

پژوهش‌های زبانی و ادبیات کاربردی، دانشگاه ولایت ایرانشهر
دو فصل‌نامه تخصصی، سال نخست، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۱۹-۳۸

شاهنامه‌نویسی و شاهنامه‌سرایی در ایران باختری (سده چهارم و پنجم هجری)

آرش اکبری مفاخر*

چکیده

ادبیات حماسی ایران در گذر از دوران پارتی و ساسانی به ایران پس از اسلام به دو شاخه خاوری و باختری تقسیم می‌شود. از آثار حماسی ایران باختری در سده‌های نخستین اسلامی اطلاعی در دست نیست اما شه‌مردان بن ابی‌الخیر در کتاب *تزهت‌نامه علائی* سه اثر حماسی *سرودنامه پهلوی*، *شاهنامه پیروزان* و *گردنامه رستم لارجانی* را معرفی می‌کند که در آغاز سده پنجم هجری در غرب ایران به وجود آمده‌اند. پیروزان اثر خود را از زبان پهلوی به فارسی دری ترجمه کرده و دو دوره پادشاهی پیشدادیان و کیانیان را همراه با داستان‌های بسیاری از رستم و فرامرز آورده است. از نظر ساختارشناسی نیز *شاهنامه پیروزان* ساختاری همانند ساختار روایت‌های اوستایی و متون پهلوی دارد که در *شاهنامه ابوالمؤیدی* نیز بازتاب یافته است. *گردنامه رستم لارجانی* نیز احتمالاً صورت منظوم *شاهنامه پیروزان* به همراه تاریخ محلی ایران باختری تا زمان شاعر و به زبان گورانی بوده است که می‌تواند سرچشمه روایت‌های حماسی به‌جای مانده به زبان گورانی در غرب ایران باشد.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه‌نویسی، شاهنامه‌سرایی، سرودنامه پهلوی، شاهنامه پیروزان، گردنامه رستم لارجانی

* دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ایران mafakherakbari@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۴

۱. مقدمه

از رویکرد حماسی پارتی در غرب ایران اطلاعات چندانی در دست نیست. دوران ساسانی نیز در شاخه ادب حماسی ایران باختری بازتابی ندارد، اما در روند گسترش سپهر زمانی کیومرث تا گشتاسپ به دوران‌های پارتی و ساسانی دو رویکرد کلی می‌توان در نظر داشت:

۱. رویکرد آیینی

۲. رویکرد حماسی

انتقال رویکرد آیینی تاریخ اساطیری - داستانی کیومرث تا گشتاسپ با حفظ امانت در نگارش‌های *اوستا* ادامه یافته و به دوران ساسانی رسیده است. در این دوران نیز همین رویکرد حفظ امانت مورد توجه بسیار موبدان در مینوی خرد و مفسران *اوستا* در خلاصه *اوستای ساسانی* منقول در دینکرد هشتم و همچنین موبدان سده‌های نخستین اسلامی در دینکرد و بندهش قرار گرفته و بدون کمترین دخل و تصرف در همان سپهر زمانی کیومرث تا گشتاسپ حفظ شده است، اما رویکرد حماسی این سپهر زمانی با تأثیرات اندکی از سرنوشت آخرین پادشاهان هخامنشی حفظ و با شکست ایران از اسکندر - بدون اشاره به آن - بسته شده است. این شکست سنگین و تلخ باعث شده تا ایرانیان تاریخ گذشته خود را چنان که می‌خواهند، بازآرایی کنند. انتقال تاریخ ایران به دوران اشکانی و نقش گسترده خنیاگران در روایت داستان‌های حماسی خاندان‌های اشکانی و خاندان رستم نقطه عطفی در تلفیق تاریخ اساطیری - داستانی ایران در سپهر زمانی کیومرث تا گشتاسپ با تاریخ اشکانیان و خاندان‌های پهلوانی داشته است. احتمالاً خنیاگران و داستان‌پردازان حرفه‌ای با جایگزینی و دگرگونی داستان‌ها به خوبی از عهده تلفیق این روایات برآمده‌اند. مثلاً انتقال برخی از داستان‌های گرشاسپ به سام، نیای رستم، و خود رستم (سرکاراتی ۱۳۸۵: ۲۵۱-۲۸۶).

این طرح تلفیقی اولیه که در اواسط دوران اشکانی صورت پذیرفته بیشتر رویکردی شفاهی داشته و دو مسیر متفاوت را در شرق و غرب ایران پیموده است؛ آنچه به غرب انتقال یافته سرانجام در *شاهنامه* پیروزان، *گردنامه لارجانی* و *شاهنامه گورانی*^۱ آمده (= ایران باختری) و آنچه به شرق انتقال یافته سرانجام در *شاهنامه ابوالمویدی*، *شاهنامه ابومنصور* و *شاهنامه فردوسی* آمده است (= ایران خاوری).

۲. آثار حماسی ایران باختری

شهمردان بن ابی‌الخیر (جهانپور ۱۳۶۲: ۶۸-۷۳) از نویسندگان سده پنجم و اوایل سده ششم هجری در *نزهت‌نامه علائی* (تألیف ۴۸۸-۵۱۳ ق) (همان ۱۳۶۲: ۴۴-۵۳) به تاریخ اساطیری - داستانی ایران می‌پردازد و از سه منبع مهم در زمینه حماسه‌سرایی در غرب ایران نام می‌برد:

۱. مقصود از شاهنامه گورانی روایت‌های حماسی غرب ایران به زبان گورانی است که به شاهنامه کردی نیز شناخته شده است. نک: اکبری مفاخر، مقدمه بر جنگنامه رستم و زنون، ص ۲۴-۲۶.

سرودنامه پهلوی

پیروزان در شرح شهر طاق کجین / کی‌آباد به کتاب سرودنامه پهلوی اشاره کرده است: از اخبار فرامرز و رستم زال؛ از بناهای عظیم طاق کجین گرگان ست و در تواریخ و سرودنامه پهلوی بسیار بیاید و کی‌آباد کجین خوانند، و این طاق هنوز بر پای است و گویند این در سرای بوده است. و چون افراسیاب لشکرهای گران همی‌راند و از ملوک مدد همی‌خواست کیخسرو اندیشه کرد که به هرجایی لشکری فرستد تا به خویشان بازماند و به تقویت دادن و مدد فرستادن نپردازند. و او مقام کرد به کی‌آباد و با رستم و گودرز بنشست که تدبیرهای معظم با ایشان بودی. اول ساز فرامرز فرمودند و رفتن او سوی هندوستان، و سی هزار مرد جنگی بداد و رستم ده هزار مرد دیگر از سیستان نامزد کرد و نیکجهش را سپهسالاری فرمود و زال طالع بگرفت و گفت همه هندوستان بگشاید و جز یک روز او را سختی پیش نیاید چنانکه از خویشان بازماند و ناامید شود، و پدرش فریاد رسد و پادشاه بزرگ هند را بگیرد و فرامرز با جلالتی بزرگ بیاید و ولایت‌های هند یک‌یک بگشاید (شهمردان ۱۳۶۲: ۳۲۹-۳۳۰). از سرودنامه پهلوی غیر از گزارش شهمردان اطلاعی وجود ندارد، اما با دقت در گفتار وی می‌توان دریافت که در سرودنامه پهلوی گذشته از داستان‌های افراسیاب و کیخسرو از رستم و فرامرز نیز داستان‌هایی وجود داشته است.

شاهنامه پیروزان

شهمردان در *نزهت‌نامه علائی* به اثری پهلوی از پیروزان، معلم شمس‌الملک فرامرز بن علاءالدوله، فرزند علاءالدوله محمد بن رستم، معروف به پسر کاکویه حاکم اصفهان و همدان (حک: ۳۹۸-۴۳۳ ق) اشاره می‌کند.^۱ پیروزان به دو زبان پهلوی و فارسی تسلط داشته و کتابی درباره تاریخ اساطیری - داستانی ایران از پهلوی به فارسی دری ترجمه کرده است. با توجه به آنکه وی معلم شمس‌الملک بوده، احتمالاً اندکی پس از ۴۰۰ ق این ترجمه را انجام داده است. شهمردان درباره وی و اثرش چنین آورده است: و شمس‌الملک فرامرز بن علاءالدوله قدس الله روحه معلمی داشت و پارسی و پهلوی نیک دانستی و او را پیروزان معلم گفتندی، فرموده بود تا از پهلوی به پارسی دری نقل همی‌کرد و از آن کتابت بدین کتابت بازهمی‌آورد و مرا می‌بایست که جمله به دست من افتادی تا همه را به عبارتی مختصر بازگفتمی و از اولش تا آخر از آرایش و تطویل احتراز تمام نمودی، چنان که از معنی هیچ نیفتادی و مقصود جمله حاصل شدی. آن قدر که به اصفهان یافتم چون به شهر یزد رفتم بدین نسق که گفتم نقل کردم، چنان که از جمله اصل به دست آمدی و اندیشه من تمام شدی و همانا ورقی هزار و پانصد و بیشتر تا دو هزار

۱. نک: جهانپور ۱۳۶۲: ۴۹؛ خالقی مطلق، «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه» شاهنامه از دستنویس تا متن، ص ۴۴۵-۴۵۱.

۴۶۵-۴۶۲؛ سجادی و آل داود «آل کاکویه» ← دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۸-۱۱۱.

ورق بودی. و جهد نموده‌ام تا هرآنچه عقل نپذیرد دور کرده‌ام و هرآنچه دعوی بود یا رمزی و اشارتی وجه آن بگفته‌ام (شهمردان ۱۳۶۲: ۳۴۲).

شهمردان عنوانی برای کتاب پیروزان ذکر نکرده، اما خالقی مطلق با توجه به محتوای کتاب آن را *شاهنامه پیروزان* نامیده است (خالقی مطلق ۱۳۹۰: ۹۶۳). شهمردان کتاب پیروزان را خوانده و خلاصه فشرده‌ای از آغاز تا پایان کتاب را بدون آسیب به کلیت متن آورده است. بنا بر روایت شهمردان طرح کلی سپهر زمانی *شاهنامه پیروزان* از کیومرث تا بهمن بوده است. شهمردان مطالب *شاهنامه پیروزان* را به دو دسته عقلانی و غیر عقلانی تقسیم کرده که احتمالاً این نگرش در خود *شاهنامه پیروزان* هم وجود داشته است.^۱

۱.۲. ساختار شاهنامه‌نویسی در ایران باختری

بنیاد اصلی حماسه‌سرایی در ایران باختری *شاهنامه پیروزان* و آثار مشابه آن بوده است. از آنجا که غیر از خلاصه *شاهنامه پیروزان* چیزی در دست نیست، تنها منبع مطالعاتی همین خلاصه گویا و کامل است. این خلاصه از جهت ساختار اهمیت ویژه دارد که در زیر به بررسی تطبیقی ساختار این اثر با آثار حماسی ایران پرداخته می‌شود.

۱.۱.۲. ساختار شاهنامه پیروزان

- یادکرد کیومرث
- ضحاک و ماران
- آرش کمانگیر
- زال و سیمرغ
- داستان‌های کودکی رستم
- کشتن ژنده‌پیل در کودکی
- خون‌خواهی برای نیای خود و گرفتن دژ
- آوردن کیقباد و نشانیدن او به پادشاهی
- رفتن رستم به همدان در پی کیقباد
- آمدن قلون به دستور افراسیاب بر سر راه رستم
- خواب دیدن کیقباد
- دیدار ناآگاهانه رستم و قباد و شناختن یکدیگر
- آمدن رستم و کیقباد به شهر و برخورد با قلون

۱. فردوسی نیز به پیروی از *شاهنامه ابومنصوری* مطالب *شاهنامه* را به دو دسته خردپذیر و رمزگرا تقسیم کرده است. نک: *مقدمه قدیم شاهنامه*، هزاره فردوسی، ص ۱۹۱، قس: *شاهنامه*، ۱/ ۱۲ / ۱۱۳-۱۱۴.

- مبارزه رستم با قلون و شکست دادن او
- پادشاهی کیقباد (۱۰۰ سال)
- جنگ رستم با افراسیاب و ربودن وی از روی زین
- پادشاهی کیکاوس (۱۵۰ سال)
- قصه دیو سپید
- گرفتاری کاوس و کور شدن وی
- کشته شدن دیو سپید به دست رستم
- آزادی کاوس
- ازدواج رستم با یکی از خواهران کیکاوس
- داستان رستم و سهراب
- کین‌خواهی سیاوش
- رفتن گیو به ترکستان برای آوردن کیخسرو
- اقامت هفت ساله گیو در توران
- ازدواج گیو با زنی ناشناس (دایه کیخسرو)
- زین کردن اسب سیاوش به دست کیخسرو
- سوراخ کردن گوش پیران به دست گیو
- آمدن گیو و کیخسرو همراه فرنگیس و دایه به ایران و گذشتن از جیحون
- مخالفت طوس و آغش و هادان از آمدن کیخسرو به شهر و مخالفت با جانشینی او
- آمدن کیخسرو به شهر در میان استقبال بزرگان
- کشتی گرفتن کیخسرو با فرزندان کیکاوس برای جانشینی
- مخالفت دوباره طوس با جانشینی کیخسرو
- داستان دژ دیوان
- شکست طوس و سه پسر کاوس
- همراهی رستم، گودرز و گیو با کیخسرو در فتح دژ
- پادشاهی کیخسرو (۶۰ سال)
- اخبار فرامرز
- سپاه راندن افراسیاب و مدد خواستن از پادشاهان دیگر
- رفتن فرامرز به سوی هندوستان
- نبرد فرامرز با حیجاو هندی و کشته شدن وی
- شکست فرامرز از رای، شاه بزرگ هند و پناه بردن به کوه

- آمدن رستم به یاری فرامرز
- اسیر شدن رای به دست فرامرز
- تصرف هندوستان به دست فرامرز و بازگشت وی به ایران
- اخبار لهراسب
- رفتن لهراسب به سوی خزران و شروان
- گرفتن جانب دربند و دیگر سرزمین‌ها
- اخبار آغش و هادان
- رفتن آغش و گستهم به نبرد شیده در بخارا و سمرقند
- به آتش کشیدن بخارا
- شکست شیده و کرسیوز از آغش و گستهم
- بازگشت آغش به فرمان کیخسرو
- فراخواندن آغش از سوی افراسیاب
- تیرگی روابط آغش و کیخسرو
- آمدن کیخسرو به نبرد افراسیاب و درماندگی کیخسرو
- آمدن رستم به یاری کیخسرو و گریختن افراسیاب
- پیروزی کیخسرو
- گرفتن افراسیاب
- ناکامی هفت ساله رستم از یافتن افراسیاب
- بازگشت رستم به ایران
- آگاهی رستم در میانه راه از آزار رساندن چند تن از ترکان
- راهنمایی رستم توسط هوم برای یافتن افراسیاب
- دستگیری افراسیاب، کرسیوز و تنی چند از بزرگان تورانی از سوی رستم و آوردن به نزد کیخسرو
- دستور کیخسرو به رستم برای کشتن افراسیاب
- کشته شدن کرسیوز به دست رستم
- خودداری رستم از کشتن افراسیاب
- کشته شدن افراسیاب به دست کیخسرو
- کناره‌گیری کیخسرو از پادشاهی
- دادن پادشاهی به لهراسب
- پادشاهی لهراسب (۱۲۰ سال)
- پادشاهی گشتاسپ

- به بندکشیدن اسفندیار در گنبدان دژ
- تاختن ارجاسب، فرزندزاده افراسیاب، به ایران
- داستان رستم و اسفندیار
- یادکرد بهمن
- یادکرد همای

ساختار کلی سپهر زمانی شاهنامه پیروزان از کیومرث تا بهمن را در بر دارد. این ساختار برابر است با ساختار کلی روایت‌های اوستایی از تاریخ اساطیری - داستانی ایران باستان.

۲.۲. ساختار روایت‌های اوستایی و پهلوی

اوستا کهن‌ترین متن نوشتاری ایرانیان است که تاریخ اساطیری - داستانی ایران را در دو بخش پیشدادیان و کیانیان در بر دارد. زمان و مکان تنظیم و تدوین *اوستا* و بخش‌های مختلف آن به روشنی مشخص نیست، اما سالهای ۱۲۰۰-۱۴۰۰ پ م بیش از دیگر نظرها برای ظهور زردشت پذیرفته شده است (آموزگار و تفضلی ۱۳۷۵: ۱۵-۲۲؛ بویس ۱۳۸۳: ۱۵؛ تفضلی ۱۳۷۶: ۳۵-۳۶). زبان اوستایی و زادگاه زردشت را متعلق به سرزمینی در نواحی شرقی یا شمال شرقی ایران بزرگ دانسته‌اند (آموزگار و تفضلی ۱۳۷۵: ۲۲-۲۵؛ اشمیت ۱۳۸۳: ۷۵-۷۶؛ رضایی باغبیدی ۲۰۰۹: ۲۷)؛ اگر چه مهاجرت زردشت یا پیروان وی یا آیین و سنت زردشتی از شرق به غرب ایران نیز در زندگانی زردشت، گستره آیین او و بررسی تاریخ اساطیری - داستانی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (اشمیت ۱۳۸۳: ۷۵-۷۶؛ کریستن سن ۱۳۸۱: ۵). نکته درخور نگرش آن است که آموزه‌ها و تعالیم زردشت و یاران و شاگردان و گردآوردگان *اوستا* بازتابی از محیط زندگانی زردشت در شرق ایران و تاریخ موجود در *اوستا* تاریخ سرزمین نخستین زردشت است (یارشاطر ۱۳۶۳: ۲۱۰؛ صفا ۱۳۸۴: ۴۸۶)، اگر چه ممکن است تأثیراتی نیز از غرب ایران پذیرفته باشد (بویس ۱۳۸۳: ۷۵-۷۷). در کهن‌ترین بخش *اوستا* یعنی گاهان جز اشاراتی به پادشاهی گشتاسپ که رویکرد دینی و ارتباط مستقیمی با زردشت دارد، سخنی از تاریخ اساطیری - داستانی ایران در میان نیست (گاهان، یسن ۴۶، بند ۱۴، نک: گاتها، چ پورداود، ص ۹۲-۹۳). یشتها، مهم‌ترین بخش *اوستا* در مطالعات تاریخ اساطیری - داستانی ایران است و در بخش‌های مختلف یشتها به این تاریخ اشاره شده است. ۱.

۱.۲.۲. ساختار اوستایی

در آبان یشت، تیر یشت، گوش یشت، فروردین یشت، رام یشت، ارت یشت و زامیاد یشت ساختار تاریخ اساطیری - داستانی ایران به ترتیب زیر است:

- کیومرث (نخستین انسان)، اشاره به مشی و مشیانه

۱. نک: یشتها، چ پورداود؛ آبان یشت، چ مولایی؛ فروردین یشت، چ مولایی.

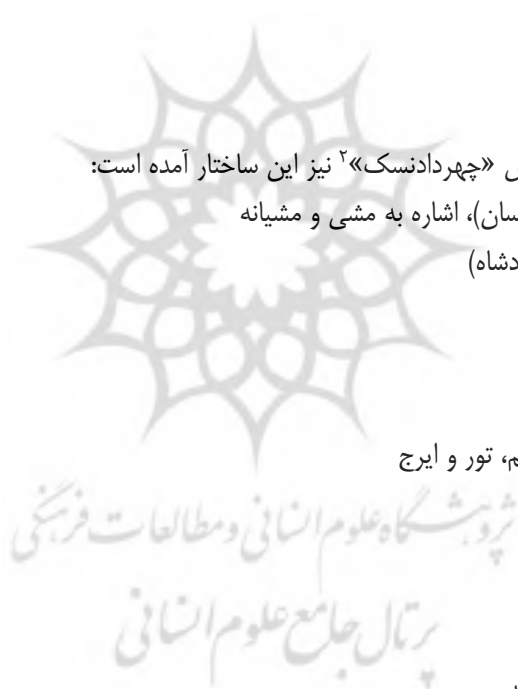
- هوشنگ (نخستین پادشاه)
- تهمورث
- جمشید، اشاره به سنگهوک و ارنوک
- اژی‌دهاک: اشاره به آبتین
- فریدون، اشاره به گرشاسپ، ایرج
- منوچهر، اشاره به آرش تیرانداز
- نوذر، اشاره به توس
- تهماسپ
- اوزو (= زو)
- افراسیاب، اشاره به اغریث، کرسیوز، خاندان ویسه
- کیقباد، اشاره به کی‌ایبوه، کیکاوس، کی‌آرش، کی‌پشین، کی‌ویارش.
- کیکاوس، اشاره به کی‌سیاوخش
- کیخسرو، اشاره به هوم
- کی‌لهراسپ
- کی‌گشتاسپ: اشاره به جاماسپ، زردشت، زریر، اسفندیار، بستور، کرزم، هوتس، همای و واریذکنا.
- ارجاسپ

تاریخ اساطیری - داستانی ایران در *اوستا* در سپهر زمانی کیومرث تا گشتاسپ است. این سپهر زمانی نشان می‌دهد که گردآوردگان *اوستا* با پادشاهی ماد و هخامنشی‌شنایی نداشته‌اند. نکته مهم‌تر آنکه روایت نخستین این بخش‌های *اوستا* پیش از روزگار آخرین پادشاهان هخامنشی تنظیم شده‌اند؛ زیرا در این ساختار نامی از بهمن اسفندیار (= اردشیر درازدست هخامنشی) تا داریوش سوم و حتی اسکندر به میان نیامده است. آنچه این مطلب را تأیید می‌کند رعایت این سپهر زمانی موجود در *اوستا* از سوی گردآوردگان متون پهلوی است.

۲.۲.۲. ساختار متون پهلوی

ساختار تاریخ اساطیری - داستانی ایران از طریق ترجمه و تفسیر *اوستا* به متون پهلوی منتقل شده و در آن متون هم بازتاب می‌یابد، بدون آنکه اشاره‌ای به تاریخ اشکانیان و ساسانیان شود. در بخش ۲۶ مینوی خرد گزارشی از تاریخ اساطیری - داستانی ایران ارایه شده است. نکته مهم در این گزارش استناد نویسنده در آغاز به سپهر زمانی «کیومرث تا گشتاسپ» برابر با گزارش یشت‌های *اوستا* است: پرسید دانا از مینوی خرد که چرا مردمی که در زمان گیومرث و هوشنگ پیشداد و فرمانروایان و حکمرانان بودند تا زمان گشتاسپ شاهنشاه چنین کامکار بودند و از نیکی بیشتر بهره یافتند؟ (مینوی خرد، بخش ۲۶، بند ۱-۳).

- کیومرث
- هوشنگ
- تهمورث
- جمشید
- ضحاک
- فریدون
- منوچهر
- افراسیاب
- کیقباد، اشاره به سام
- کاوس، اشاره به سیاوش
- کیخسرو
- کی لهراسپ
- گشتاسپ
- در دینکرد^۱ به‌ویژه بخش «چهردادنسک»^۲ نیز این ساختار آمده است:
- کیومرث (نخستین انسان)، اشاره به مشی و مشیانه
- هوشنگ (نخستین پادشاه)
- تهمورث
- جم
- ضحاک
- فریدون، اشاره به سلم، تور و ایرج
- منوچهر
- نوذر
- افراسیاب
- زو تهماسپان
- کیقباد، اشاره به گرشاسپ
- کیکاوس، اشاره به سیاوش
- کیخسرو
- کی لهراسپ



1. I/ 434-438= 5/ 1-2, II/ 591-599=7 /0 /1-43, II/ 802 ff=9/ 14-15, 20-22.

2. II/ 688-690=8/ 13.

– کی‌ویشتاسپ، اشاره به زردشت سپیتمان^۱
 ساختار اوستایی و متون پهلوی از تاریخ اساطیری – داستانی ایران به منابع و متون پس از اسلام در شرق و غرب نیز منتقل شده است و شاهنامه ابوالمؤید بلخی نیز برپایه همین ساختار شکل گرفته است.

۳.۲. شاهنامه ابوالمؤید بلخی

ابوالمؤید بلخی از دانشمندان برجسته سده ۴ ق است که از زندگانی وی اطلاع چندانی در دست نیست (فردوسی و شاهنامه‌سرایان: ۱۳۹۰: ۸۷-۹۶). وی شاهنامه‌ای منثور به زبان فارسی نوشته که در تاریخنامه طبری (= ترجمه تاریخ طبری، تألیف ۳۵۲ ق)^۲، آثار الباقیه (تألیف ۳۹۰ ق)^۳ به نقل از شاهنامه ابوالمؤیدی مطالبی درباره آن نقل شده است. در تاریخ سیستان (تألیف حدود ۴۵۰ ق) خلاصه‌ای از متن این شاهنامه آمده^۴ و در قابوسنامه (تألیف ۴۷۵ ق)^۵، نزهت‌نامه علایی (تألیف ۴۹۵ ق)^۶، مجمل‌التواریخ و القصص (تألیف ۵۲۰ ق)^۷، تاریخ طبرستان (تألیف ۶۱۳ ق)^۸ و مجمل فصیحی (۷۷۷-۸۴۵ ق)^۹ نیز به مناسبت‌هایی به شاهنامه ابوالمؤیدی اشاره شده است.

۱.۳.۲. ساختار شاهنامه ابوالمؤید بلخی

ساختار تاریخ اساطیری – داستانی ایران در شاهنامه ابوالمؤیدی برپایه خلاصه تاریخ سیستان و منابع یادشده در بالا به شکل زیر است:

– پادشاهی کیومرث (پادشاهی و زندگانی وی هزار سال بود)

– زایش مشی و مشیانه، تولد سیامک

– پادشاهی هوشنگ (۴۰ سال)

– پادشاهی تهمورث

– پادشاهی جم

– گریختن جمشید به زاوولستان

– ازدواج با دختر شاه زاوولستان و تولد تور

۱. نیز نک: بندهش، چ بهار، ۱۳۸۰: ۱۵۰-۱۵۲، ed. Pakzad, ch.3: 228-236

۲. بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۱، ص ۶-۵.

۳. بیرونی، چاپ اذکایی، ص ۱۱۴-۱۱۵، ترجمه فارسی، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۴. تاریخ سیستان، ص ۱-۷، ۳۶-۳۷.

۵. عنصرالمعالی، قابوسنامه، چ یوسفی، ص ۴-۵.

۶. شهردان، نزهت‌نامه علایی، ص ۳۴۲.

۷. مجمل‌التواریخ و القصص، چ بهار، ص ۲، چ سیف‌آبادی، ص ۲.

۸. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۶۰.

۹. فصیح خوافی، مجمل فصیحی، ج ۲، ص ۵۹۴.

- پادشاهی ضحاک
- پهلوانی گرشاسپ: کشتن اژدها در ۱۴ سالگی به فرمان ضحاک، کشتن بهو در هند، کشتن نسرین در سراندیب، کشتن پیرامون دریا و دیدن جزیره‌ها و عجایب، قیام فریدون و بستن ضحاک
- پادشاهی فریدون
- رفتن گرشاسپ با نبیره‌اش، نریمان پسر کورنگ، به سوی فریدون
- بر تخت نشستن گرشاسپ و نریمان به فرمان فریدون
- رفتن گرشاسب به چین و گرفتار کردن پادشاه چین
- فرستادن پادشاه چین همراه نریمان به ایران
- ماندن گرشاسپ در چین
- بازگشت گرشاسپ به دربار فریدون و رفتن به سیستان
- پادشاهی گرشاسپ در سیستان: مرگ کورنگ در ۳۰ سالگی، سپردن جهان‌پهلوانی به نریمان
- کشته شدن ایرج به دست سلم و تور
- ازدواج دختر ایرج با یکی از برادرزادگان فریدون
- تولد منوچهر
- خون‌خواهی ایرج از سوی منوچهر و نریمان
- پادشاهی منوچهر
- جهان‌پهلوانی نریمان
- پادشاهی نوذر
- جهان‌پهلوانی سام نریمان
- تاختن افراسیاب به ایران و چیرگی ۱۲ ساله او
- پیروزی نریمان و سام بر افراسیاب، گریختن وی و بازگشت به ترکستان
- پادشاهی طهماسب
- جهان‌پهلوانی سام و پسرش دستان
- تاختن دوباره افراسیاب و گرفتن ایران
- دادخواهی مردم از دستان و رفتن وی به یاری مردم
- کردارهای پهلوانی رستم در ۱۴ سالگی: آوردن کیقباد، رفتن به میانۀ لشکر ترکان و بازآمدن و مردیها کردن، تاختن بر افراسیاب و آرام کردن جهان
- پادشاهی کیکاوس
- جهان‌پهلوانی رستم: رفتن به ترکستان و بازآوردن کین سیاوخش، رفتن با کیخسرو به آذربادگان
- برای پادشاهی کیخسرو

- پادشاهی کیخسرو
- رفتن رستم با کیخسرو و دیگر پهلوانان برای خون‌خواهی سیاوش
- گریختن افراسیاب به چین، هندوستان و آمدن به سیستان
- آمدن افراسیاب به بن‌کوه، ساختن حصار، جادویی کردن و آوردن تاریکی
- نیایش کیخسرو و آمدن روشنایی
- رفتن رستم و کیخسرو به پای قلعه و به آتش کشیدن آنجا
- گریختن افراسیاب به جادویی
- همراهی رستم با کیخسرو در کین‌خواهی سیاوخش، گرفتار کردن و کشتن افراسیاب
- داستان‌های آغش و هادان
- داستان‌های کی‌شکن
- داستان‌های فرامرز
- پادشاهی لهراسپ

سپهر زمانی شاهنامه ابوالمؤید از کیومرث تا لهراسپ را در بر داشته و در عین حفظ نظم تاریخی به کتاب‌های مختلفی تقسیم می‌شده که عبارتند از: کتاب گرشاسپ / [کتاب] نریمان / [کتاب] سام / [کتاب] داستان / [کتاب] کیقباد / [کتاب] افراسیاب / [کتاب] لهراسپ / [کتاب] آغش و هادان / [کتاب] کی‌شکن / [کتاب] اخبار فرامرز.

گردنامه رستم لارجانی

رستم لارجانی اثر خود را در روزگار ابوطاهر شمس‌الدوله دیلمی فراهم آورده است: رستم لارجانی، محدث شاه، گردنامه‌ای ساخته است و دعوی همی‌کند که از اول عهد کیومرث تا پادشاهی شمس‌الدوله ابوطاهر ابن نوبه که همدان داشت، باز خواهم گفتن به شرح و از قیاس مجلدی چند که من دیده‌ام همانا پانصد کراسه بزرگ تمام برآید. از آنجا که شمس‌الدوله دیلمی پس از مرگ پدرش فخرالدوله، از سال ۳۸۷ تا ۴۱۲ ق فرمانروای همدان تا بین‌النهرین بوده، تاریخ تألیف گردنامه لارجانی پیرامون سال ۴۰۰ ق است.^۱ این اثر از آغاز دوران کیومرث تا پادشاهی شمس‌الدوله ابوطاهر بوده و با توجه به گزارش شهردان احتمالاً ۳ بخش داشته است:

- از کیومرث تا بهمن
- از بهمن تا آغاز اسلام
- از اسلام تا آغاز سده پنجم

۱. خالقی مطلق، «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه»، شاهنامه از دستنویس تا متن، ص ۴۵۱.

سخن گفتن درباره منابع لارجانی بسیار مشکل است. خالقی مطلق بر آن است که شاهنامه پیروزان منبع گردنامه رستم لارجانی بوده و داستان‌های کودکی رستم از طریق اثر لارجانی به دستنویس‌های شاهنامه راه یافته است.^۱ نکته مهم درباره اثر لارجانی آن است که چرا وی اثر خود را گردنامه نامیده است. از آنجا که منبع لارجانی یعنی شاهنامه پیروزان بر نقش پهلوانانی چون آرش کمانگیر و آغش وهادان^۲ تأکید داشته و همچنین نقش رستم در اثر پیروزان پررنگ‌تر از نقش وی در شاهنامه فردوسی بوده، نام گردنامه بر شاهنامه و همچنین تفکر پهلوانی بر تفکر شاهی برتری داشته و شاید نام اثر پیروزان نیز گردنامه بوده است.

نکته دیگر در نام‌گذاری اثر رستم لارجانی آن است که وی با توجه با خلاصه شاهنامه پیروزان — که تأکید آن بر نقش پهلوانانی چون آرش، رستم، آغش وهادان، فرامرز و جایگاه پهلوانی بوده — این نام را برای اثر خود برگزیده است. در روایت‌های گورانی باقیمانده نیز تأکید بر نقش و جایگاه پهلوانانی چون رستم و فرامرز و دیگر فرزندان رستم است. این رویکرد به گونه‌ای است که طومارهای نقالی را با نام پهلوانانی چون قهرمان، سام و به‌ویژه رستم نام‌گذاری کرده‌اند: قهرمان‌نامه، رستم‌نامه^۳ و ... اما از منبع لارجانی در بخش دوم هیچ اطلاعی در دست نیست. در بخش سوم نیز احتمالاً تکیه بر تاریخ دیلمیان بوده است. نگارنده بر آن است که موضوع بخش دوم گردنامه لارجانی در ارتباط با تاریخ دیلمیان پیوست آن به آغش وهادان دیلمی بوده که در شاهنامه پیروزان نیز نقشی مهم داشته است؛ به عبارتی تاریخ این کتاب پس از سلسله پیشدادی و کیانی رنگ و بوی محلی به خود گرفته است. نمونه دیگر از این رویکرد تاریخ ایران از زمان بهمن تا ورود اسلام در /احیاء الملوک است که به پادشاهی فرزندان و نوادگان رستم در سیستان تا روزگار حضرت علی(ع) پرداخته است.^۴

نکته مهم آن است که چرا از اثر لارجانی هیچ نشانه‌ای باقی نمانده و حتی خود شه‌مردان هم از آن چیزی نیآورده است. حدس نگارنده آن است که زبان این اثر فارسی نبوده، بلکه به زبان گورانی — زبان متون آیینی اهل حق و داستان‌های حماسی غرب ایران — بوده است؛ به عبارتی لارجانی شاعری گورانی‌زبان بوده که با توجه به شاهنامه پیروزان و روایت‌ها و داستان‌های اساطیری — حماسی گورانی آن روزگار و همچنین تاریخ دیلمیان (از آغش وهادان دیلمی تا شمس‌الدوله) شاهنامه منظومی به زبان گورانی فراهم کرده که بخش‌های دیلمی آن مورد توجه مردم قرار نگرفته است، اما بخش نخست آن یعنی از کیومرث تا بهمن که بر پهلوانی‌های رستم تأکید داشته با روایت‌های سینه‌به‌سینه تا امروز حفظ شده است و می‌توان گفت رستم لارجانی بنیان‌گذار شاهنامه گورانی بوده است.

۱. همان، ص ۴۶۵.

۲. درباره این پهلوان، نک: خالقی مطلق، «از شاهنامه تا خداینامه»، نامه ایران باستان، ص ۶۲.

۳. برای کتاب‌شناسی، نک: کتابنامه.

۴. ملکشاه حسین سیستانی، /احیاء الملوک، ص ۴۵-۴۸.

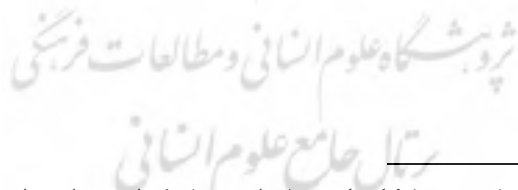
بنابراین منبع رستم لارجانی در بخش نخست یعنی از کیومرث تا بهمن، احتمالاً *شاهنامه پیروزان* و شاهنامه‌ای منثور به زبان گورانی بوده است؛ از این رو داستان‌های رزمنامه کنیزک^۱، رستم و زنون^۲، رستم و زردهنگ^۳ و ... از *شاهنامه گورانی* گرفته شده‌اند؛ به عبارتی *شاهنامه پیروزان* و *شاهنامه گورانی* با داشتن یک سرچشمه واحد آثاری افزون‌تر نیز داشته‌اند؛ مثلاً *شاهنامه پیروزان* اخبار آغش و هادان را داشته است. با این رویکرد می‌توان به وجود یک شاهنامه منظوم گورانی در سده چهارم و پنجم هجری در غرب کشور باور داشت. نکته جالب‌تر آنکه ابن شادی نویسنده *مجموعه التواریخ* از *گردنامه رستم لارجانی* که اثر وی نیز در همدان (زادگاه نویسنده *مجموعه التواریخ*) فراهم شده، یاد نمی‌کند. علاوه بر این به *شاهنامه پیروزان* هم در *مجموعه التواریخ* اشاره‌ای نشده است، در حالی که این دو اثر در وجود جایگاه کیقباد در همدان اشتراک دارند.^۴ با توجه به آنکه ابن شادی *شاهنامه فردوسی* را متن بنیادی خود قرار داده، با رویکرد شاهی موافق بوده و بیشتر نگاه شاهی - تاریخی داشته تا پهلوانی - داستانی؛ از این رو این شاهنامه‌ها مورد توجه وی قرار نگرفته است.

۳. بازتاب شاهنامه‌نویسی ایران خاوری در ایران باختری

شهمردان به‌خوبی از شاخه حماسه‌سرایی در شرق ایران آگاه بوده و هنگام برشمردن منابع حماسی غرب ایران از *شاهنامه ابوالمؤید* و نیز برشمردن منابع خود هنگام سخن گفتن از کیومرث، از ابوالمؤید بلخی نام می‌برد:

و تفسیر کیومرث گویا میراست ای^۵ آدمی که همه جانوران بمیرد لیکن گویا باشد. و ابوالمؤید بلخی بسیار به هم آورد ست.

کاملاً روشن است که شهمردان با اثر ابوالمؤید بلخی آشنایی داشته و از آن بهره برده است. وی در دنباله سخن گفتن از ابوالمؤید بلخی از کتاب *شاهنامه* نام می‌برد که طبیعتاً مقصود وی *شاهنامه ابوالمؤیدی* است:



۱. نک: *رزمنامه کنیزک*؛ اکبری مفاخر، «رزمنامه کنیزک، حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زیریران»، در *کوی آرشان*، ص ۲۱-۵۰.

۲. نک: *جنگنامه رستم و زنون*؛ اکبری مفاخر، «رستم و زنون» ← *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*، ج ۴.

۳. نک: همو، «رستم و زردهنگ» ← *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*، ج ۴.

۴. شهمردان، *نزهت‌نامه علائی*، ص ۳۲۰-۳۲۱؛ *مجموعه التواریخ*، چ بهار، ص ۴۵؛ در روایت‌های گورانی نیز جایگاه کیقباد در

الوند است: «دوره بارگه‌بارگه»، بند ۳۳ (۲) ← *دیوان گوره*، چ حسینی، ص ۲۴۸-۲۴۹؛ *نامه سرانجام*، چ صفی‌زاده، ص ۶۰؛ نک: اکبری مفاخر، «بازشناسی افزوده داستان‌های شاهنامه در روایت‌های گورانی»، در *کوی آرشان*، ص ۲۷۹-۲۸۲.

۵. = یعنی

همچنان که به وقت آنکه گشتاسب اسفندیار را بند کرد و به گنبدان دز^۱ فرستاد و آن گردکوه است از ترکستان، پس ارجاسب فرزندزاده افراسیاب با لشکر گران بیامد و آن قصه معروف ست و در شاهنامه بیاید.^۲

به خوبی روشن است که مقصود شهردان شاهنامه فردوسی نیست؛ زیرا مطلب شهردان به نقل از شاهنامه با شاهنامه فردوسی همخوانی ندارد و شهردان حتی یک بار هم از فردوسی نام نبرده است. گذشته از آن ذکر نام ابوالمؤید و شاهنامه در فاصله کمی با یکدیگر نشانگر پیوند تنگاتنگی میان آن‌ها و احتمالاً وجود داستان ارجاسب در بخش لهراسپ شاهنامه ابوالمؤیدی است. نکته دیگر آن است که گویا شاهنامه نامی خاص برای شاهنامه ابوالمؤیدی بوده است، چنانکه بلعمی بدون نام ابوالمؤید از شاهنامه بزرگ نام می‌برد.^۳ ظاهراً این روال تا سده دهم نیز رواج داشته است و به همین دلیل خواندمیر (سده ۱۰ ق) به نقل از طبری بدون نام ابوالمؤید به شاهنامه بزرگ اشاره می‌کند که مقصود وی همان شاهنامه ابوالمؤیدی است.^۴ پس از مشهور شدن شاهنامه فردوسی، شاهنامه به عنوان اسم خاص برای شاهنامه فردوسی به کار می‌رود.

نکته مهم دیگر این است که شهردان در نقد و بررسی شاهنامه پیروزان به شاهنامه ابوالمؤیدی استناد می‌کند که نشان دهنده هماهنگی و همسانی این دو اثر با یکدیگر است. علاوه بر این ظاهراً در این دوران (سده ۵-۶ ق) رویکردی عالمانه و محققانه به شاهنامه‌ها وجود داشته است، چنان که شهردان شاهنامه‌های ابوالمؤید و پیروزان را اساس کار خود قرار داده و از شاهنامه فردوسی بنا به دلایلی استفاده نکرده است. این نکته نشان از ارزش استنادی شاهنامه ابوالمؤیدی دارد تا آنجا که نویسنده مجمل التواریخ و القصص شاهنامه فردوسی را منبع اصلی خود می‌داند، اما در بسیاری موارد از جمله سخن گفتن از اخبار آغش وهادان، کی‌شکن و فرامرز از شاهنامه ابوالمؤیدی بهره برده است؛^۵ زیرا

۱. متن: گنبدان در فرستاد.

۲. شهردان، همان، ص ۸۲-۸۳.

۳. بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۱، ص ۵-۶، ۹۳؛ و در شاهنامه بزرگ، حمزه اصفهانی ایدون گوید که پسر مقفع، ... در اخبار ایشان بسیار گوید ابوالمؤید بلخی به شاهنامه بزرگ اندر. تاریخ، ص ۳-۴؛ و اندر شاهنامه بزرگ ایدون گوید پسر مقفع ...

۴. خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۱۶.

محمد بن جریر الطبری که از سایر سالکان مسالک سخنوری به مزید اعتبار اشتهار دارد، در یک محل از مؤلف خویش مرقوم کلک بیان گردانیده که چنانچه در شاهنامه بزرگ منقول است از وقت ظهور آدم تا زمان حضرت خاتم‌العلیهم‌الصلوة و السلام شش هزار و سیزده سال بوده و پنج هزار و نهصد نیز گفته‌اند، نیز نک: ص ۱۷۹؛ و محمد بن جریر الطبری از شاهنامه بزرگ نقل نموده که جمشید ...

۵. چ بهار، ص ۲، چ سیف‌آبادی، ص ۲.

این مطالب در *شاهنامه* فردوسی نبوده‌اند. گذشته از آن پیروزان از منابع دیگری چون «تواریخ پارسیان» و «اخبار الفرس» نام برده است.^۱

۴. نتیجه‌گیری

اگرچه از دوران ادب حماسی پارسی در غرب ایران اطلاع گسترده‌ای در دست نیست و تاریخ ساسانیان نیز در آثار حماسی غرب ایران به زبان گورانی بازتاب چندانی ندارد، اما پس از اسلام در ترجمه، تألیف و سرودن آثار حماسی در غرب و شرق ایرانی رقابتی وجود داشته است. *سرودنامه پهلوی*، *شاهنامه پیروزان* و *گردنامه رستم لارجانی* سه اثر شاخص حماسی در غرب ایران در آغاز سده پنجم هجری هستند که شهردان بن ابی‌الخیر در کتاب *نزهت‌نامه علائی* آنها را معرفی کرده است. *سرودنامه پهلوی* مجموعه‌ای از نبردهای کیخسرو و افراسیاب و داستان‌های رستم و فرامرز را در بر داشته و *شاهنامه پیروزان* ترجمه‌ای از یک متن پهلوی به فارسی دری و شامل دوره کاملی از تاریخ اساطیری ایران در دوره‌های پیشدادی و کیانی به همراه داستان‌های بسیاری از رستم و خانواده وی بوده که در آثار همسان از جمله *شاهنامه ابوالمؤیدی* و *شاهنامه فردوسی* وجود نداشته‌اند. ساختار *شاهنامه پیروزان* برگرفته از روایت‌های اوستایی و پهلوی درباره تاریخ اساطیری ایران در سپهر زمانی کیومرث تا بهمن و همسان با ساختار *شاهنامه ابوالمؤیدی* است. *گردنامه رستم لارجانی* احتمالاً برپایه *شاهنامه پیروزان* شکل گرفته و پس از پایان دوره کیانی به تاریخ محلی غرب ایران تا زمان شاعر پرداخته و با توجه به عدم بازتاب این اثر در متون فارسی، احتمالاً به زبانی غیر فارسی؛ یعنی زبان گورانی رایج در غرب ایران بوده است که روایت‌های حماسی گورانی در غرب ایران به همین اثر بازمی‌گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب‌نامه

- آبان‌یشت، (۱۳۹۱)، به کوشش چنگیز مولایی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، (۱۳۷۵)، *اسطوره زندگی زردشت*، تهران: چشمه.
- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد. (۱۳۲۰). *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کلاله خاور.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۹۷). *در کوی آرشان* (ببست گفتار درباره حماسه‌سرایی در ایران باختری)، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۴۰۰). مقدمه بر *جنگنامه رستم و زنون*، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- بلعمی، ابوعلی، (۱۳۸۰)، *تاریخ*، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: زوار.
- بلعمی، ابوعلی، (۱۳۷۸)، *تاریخنامه طبری*، تصحیح محمد روشن، تهران: سروش.
- بندهش فرنیغ دادگی، (۱۳۸۰)، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- بویس، مری، (۱۳۸۳)، *زردشتیان؛ باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.
- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۸۰)، *الآثار الباقیه عن القرون الخالیة*، به کوشش پرویز اذکایی، تهران: میراث مکتوب.
- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۷۷)، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- تاریخ سیستان*، (بی‌تا)، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: پدیده خاور.
- تفضلی، احمد، (۱۳۷۶)، *تاریخ ادبیات ایران قبل از اسلام*، تهران: سخن.
- ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد، (۱۳۷۲)، *شاهنامه کهن؛ پارسی تاریخ غرر السیر*، ترجمه محمد روحانی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ثعالبی، ابی‌منصور، (۱۹۶۳)، *تاریخ غرر السیر؛ غرر اخبار ملوک الفرس*، تهران.
- جنگنامه رستم و زنون*، (۱۴۰۰)، به کوشش آرش اکبری مفاخر، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- جهانپور، فرهنگ، (۱۳۶۲)، مقدمه بر *نزهت‌نامه علائی*، تهران.
- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۶)، «از شاهنامه تا خدای‌نامه»، *نامه ایران باستان*، سال ۷، شماره ۱-۲، ص ۱۱۹-۳.
- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۹۰)، *شاهنامه از دست‌نویس تا متن*، تهران: میراث مکتوب.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، (۱۳۳۳)، *تاریخ حبیب‌السیر*، به کوشش جلال‌الدین همایی و محمد دبیرسیاقی، تهران.

دانشنامه فرهنگ مردم ایران، (۱۳۹۳-۱۳۹۹)، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، (۱۳۶۷-۱۳۹۸)، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران.

دینکرد ← *The Complete of The Pahlavi Dinkard*, ed. Madan

دینکرد پنجم ← کتاب پنجم دینکرد، چ ژاله آموزگار و احمد تفضلی.

دینکرد نهم ← تفضلی، تصحیح و ...؛ *Dēnkard*

دینکرد هشتم ← کتاب هشتم دینکرد، به کوشش محسن نظری فارسانی، *Dēnkard*

دینکرد هفتم، (۱۳۸۹)، ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

دیوان گوره، (۱۳۸۲)، به کوشش محمد حسینی، کرمانشاه.

راهنمای زبان‌های ایرانی، (۱۳۸۳)، ویراستار رودیگر اسمیت، ترجمه حسن رضایی باغبیدی و همکاران، تهران: ققنوس.

رزمنامه کنیزک (حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زریران)، (۱۳۹۷)، ویراست ۲، به کوشش آرش اکبری مفاخر، تهران: بنیاد موقوفات افشار.

رستم‌نامه، (۱۲۴۵ق)، دستنویس شم ۴۰۳۶، کتابخانه مجلس.

رستم‌نامه، (۱۲۴۵ق)، دستنویس شم ۶۴۲۴، کتابخانه ملک.

رستم‌نامه، (۱۳۲۱ق)، دستنویس شم ۹۱۶، کتابخانه مجلس.

رضایی باغبیدی، حسن، (۲۰۰۹)، *تاریخ زبانهای ایرانی*، ژاپن.

سرنجام (سه‌رئه‌نجام)، (۲۰۰۷م)، مجموعه کلامهای یارسان، به کوشش طیب طاهری، عراق.

سرکاراتی، بهمن، (۱۳۸۵)، *سایه‌های شکارشده*، تهران: طهوری.

شهمردان بن ابی‌الخیر، (۱۳۶۲)، *نزهت‌نامه علائی*، تصحیح فرهنگ جهانپور، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۴)، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.

عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، (۱۳۹۰)، *قابوس‌نامه*، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: امیرکبیر.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق و همکاران (ج ۶ و ۷)، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

فردوسی و شاهنامه‌سرایی، (۱۳۹۰)، (برگزیده مقالات *دانشنامه زبان و ادب فارسی* درباره فردوسی و شاهنامه)، نوشته جلال خالقی مطلق و ...، تهران ← *دانشنامه زبان و ادب فارسی*.
 فروردین یشت (بررسی)، (۱۳۸۲)، به کوشش چنگیز مولایی، تبریز: دانشگاه تبریز.
 فصیح خوافی، احمد بن محمد، (۱۳۸۶)، *مجمعل فصیحی*، به کوشش محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.

قهرمان‌نامه (به زبان ترکی)، دستنویس شم ۸۰۱۹، کتابخانه مجلس.
قهرمان‌نامه (به زبان گورانی)، (۱۳۷۹)، رونوشت اسدالله صفری، کتابخانه دانشگاه رازی کرمانشاه.
قهرمان‌نامه، دستنویس شم ۴۲۵، کتابخانه برلین.
قهرمان‌نامه، دستنویس شم ۹۱۳۴۰، کتابخانه مجلس.
 کتاب پنجم دینکرد، (۱۳۸۶)، به کوشش ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: معین.
 کتاب هشتم دینکرد، (۱۳۹۷)، به کوشش محسن نظری فارسانی، تهران: فروهر.
 کریستن سن، آرتور، (۱۳۸۱)، *کیانیان*، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران.
 گاتها، (۱۳۷۸)، ترجمه ابراهیم پورداود، تهران: اساطیر.
مجمعل التواریخ و القصص، (۱۳۱۸)، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: کلاله خاور.
مجمعل التواریخ و القصص، (۲۰۰۲)، منسوب به محمد پسر شادی، تصحیح نجم‌الدین سیف‌آبادی، آلمان.
 «مقدمه قدیم شاهنامه»، (۱۳۸۹)، به کوشش محمد قزوینی، هزاره فردوسی، تهران، ص ۱۷۷-۲۰۲.
 ملک‌شاه حسین سیستانی، (۱۳۸۳)، *احیاء الملوک، تاریخ سیستان تا عصر صفوی*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: علمی فرهنگی.

مینوی خرد، (۱۳۸۰)، ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس.
نامه سرانجام، (۱۳۷۵)، به کوشش صدیق صفی‌زاده، تهران.
 یارشاطر، احسان، (۱۳۶۳)، «چرا در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکری نیست؟»، *ایران‌نامه*، سال ۳، شماره ۱۰، ص ۱۹۱-۲۱۳.

یشتها، (۱۳۷۷)، ترجمه ابراهیم پورداود، تهران: اساطیر.

Bundahišn, Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie, (2003), ed. F. Pakzad, Tehran.

- Dēnkard*, Book. 3-9, (1874-1928), ed. P. B. Sanjana, Vol. 1-19, Bombay.
- Dēnkard*, Book. 7- 9, (1897), ed. E. W., West, SBE, Vol. 47, Oxford.
- Duchesne-Guillmin, J., (1952), *The Hymns of Zarathustra*, tr. M. Henning, London.
- Humbach, H., Ichaporia, P., (1994), *The Heritage of Zarathushtra, a New Translation of His Gatha*, Universitatverlag, C.Winter, Heildelberg.
- The Complete of The Pahlavi Dinkard*, (1911), ed. D. M. Madan, Bombay.

